

نقش تمثیل آینه در تبیین مسائل وجودشناسی حکمت متعالیه

هادی جعفری*

چکیده

آینه بعنوان یک مصنوع و پدیده‌ی شگفت‌انگیز، همواره برای تبیین مسائل عرفانی، مورد توجه اندیشمندان مسلمان بوده است. هنر ملاصدرا در حکمت متعالیه، استفاده از تمثیل آینه در تبیین یافته‌های وجودشناسانه خود است. این نوشتار که با روش تحلیل محتوا و کتابخانه‌ی نگاشته شده، درصدد تبیین چگونگی استفاده ملاصدرا از تمثیل آینه در تبیین مسائل و یافته‌های فلسفی است و نشان می‌دهد که صدرالمآلهین بطور عمد به یازده ویژگی آینه برای تبیین بسیاری از مسائل غامض فلسفی تمسک جسته است که عبارتند از: (۱) وجود صور در آینه عین وجود خود آینه نیست، اگرچه صور در آینه موجودند؛ (۲) نمایشگری آینه؛ (۳) سلب نمایشگری بر اثر زنگارپذیری و وجود مانع و حائل؛ (۴) تأثیر جهت و وضعیت آینه در مشاهده شیء خارجی؛ (۵) وجود تبعی و بالعرض داشتن صور مرئی در آینه؛ (۶) تطابق صور در آینه با

شیء خارجی؛ (۷) وارونه‌نمایی آینه؛ (۸) ظرفیت متنوع آینه در دریافت نور و صور؛ (۹) قابلیت نوردهی آینه؛ (۱۰) مرئی بالذات نبودن آینه؛ (۱۱) شدت و ضعف در نمایشگری آینه. این ویژگیها باعث شده است تا تمثیل آینه در تبیین مسائلی همچون علم خداوند به مخلوقات، نسبت خداوند به موجودات، وحدت وجود در عین تعدد وجودات، فناء فی الله و عبادت حقیقی، معیت خداوند با موجودات، معرفت خداوند، نسبت وجود و ماهیت، نسبت دنیا و آخرت، زیبا دیدن امور فناپذیر، مجرد صور ادراکی، مشاهده حقایق، شرایط و موانع نفس در ادراک حقایق، خلود اهل نار، مسئله شفاعت، نسبت بدن اخروی و بدن دنیوی، نسبت نفس و بدن و... کارآمد باشد.

کلیدواژگان: آینه، تمثیل، ملاصدرا، نمایشگری، ثبوت بالعرض.

* دانش‌آموخته دکتری حکمت متعالیه، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران؛ amin.ja8913@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۴/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۶/۸ نوع مقاله: پژوهشی

DOR: 20.1001.1.15600874.1403.29.4.3.3

در این مسئله حقیقت بگونه‌ی دیگر است که بواسطه نور الهام الهی و اعلام ربانی و از طریقی خاص بر وی منکشف شده است، و آن اینست که این صور و اشباح مرئی در آینه موجودند، ولی نه بالذات بلکه بالعرض و بتبع وجود اشخاص خارجی که مقارنند با جسم شفافی چون هوا و سطحی صیقلی چون آینه، مقارنتی بر شرایطی مخصوص (از قبیل وضع و محاذات و عدم حجاب و حائل). بنابراین، وجود صور در آینه وجود حکایت بما هی حکایت است و صرفاً حاکی از اشخاص خارجی هستند. پس نمیتوان گفت آن صور در خارج موجود نیستند یا موجودند (ملاصدرا، ۱۳۸۲ الف: ۵۵-۵۴).

البته در میان فیلسوفان قبل از ملاصدرا، سهروردی معتقد است ماهیت تصویری که در آینه دیده میشود، صورت خیالی است که نفس انسان آن را در خیال خویش ساخته است. این صورتهای نه محل خارجی دارند و نه در عالم خارج موجودند، بلکه در نفس انسان یا حیوان محقق میشوند (شهرزوری، ۱۳۸۰: ۵۰۲). ملاصدرا به این نظر اشکال گرفته و میگوید: اگر صورتهای موجود در آینه هیچ محل خارجی‌یی نداشته و همانند صورتهای خیالی انسان باشند، نباید مورد اشاره حسی قرار گیرند، درحالیکه آنها دارای جهت و مکان خارجی هستند، بطوریکه انسان میتواند به آنها اشاره کند (ملاصدرا، ۱۳۹۲: ۲۷۴).

استفاده از تمثیل در تبیین یافته‌های شهودی، امری معمول در عرفان نظری است. در این میان، تمثیل آینه بر اساس ویژگیهای آن، جایگاهی مهم در این تبیین دارد. در همین راستا، توجه به مثال آینه در تبیین یافته‌های وجودشناسانه در حکمت متعالیه نیز اهمیتی ویژه یافته است، تا آنجا که در اندیشه ملاصدرا آینه پدیده‌ی شگفت‌انگیز است که خداوند بمنظور عبرت ناظرین، آن را خلق نموده است. او در تحلیل و تبیین شگفت‌انگیزی آینه، به این ویژگی مهم آینه اشاره میکند که آنچه در آینه ظاهر میشود، همان اشخاص خارجی نیستند؛ چنانکه دانشمندان ریاضی در مسئله ابصار و رؤیت اشیاء، معتقدند ابصار و رؤیت اشیاء بوسیله خروج شعاعی است از چشم بشکل مخروط و وقوع قاعده مخروط بر سطح جسم مرئی و انتقال صورت مرئی توسط شعاع به چشم. همچنین این صور، منطبع در آینه یا چشم نیستند؛ چنانکه حکمای طبیعی بر این باورند که هنگام مقابله آینه با چشم یا جسم خارجی، صورتی از آن جسم در آینه یا در چشم منطبع میگردد. همچنین اینطور نیست که این صور در عالم مثال اعظم، موجود بوده و نفس هنگام مشاهده آینه یا مقابله چشم با جسم مرئی، به آن صور موجود در عالم مثال نظر افکند و آنها را در آن عالم مشاهده کند؛ چنانکه حکمای اشراق معتقدند. بنظر ملاصدرا

نتیجه آنکه، ملاصدرا معتقد است صورت‌های در آینه، همانند سایه‌های موجود خارجی، ثبوت بالعرض دارند، یا همانند ماهیت که همراه شیئی موجود است. بنابراین، صور در آینه وجود مستقل خارجی ندارند بلکه بتبع موجود خارجی، موجودند (همو، ۱۳۸۳: ۳۵۳). البته کثرت صورتها تابع کثرت مرائی است، یعنی اگرچه این صورتها با صورت حقیقی موجود خارجی متحدند، ولی بتبع تکثر آینه‌ها، جلوه‌هایی متعدد پیدا کرده و متکثر میشوند (همو، ۱۳۹۲: ۲۷۴). در این نوشتار به موارد مهمی که ملاصدرا در تبیین موضوعات و مسائل فلسفی از تمثیل آینه بهره برده، اشاره میکنیم.

۱. علم خداوند به ماسوی

یکی از مسائل غامض فلسفه اسلامی، نحوه تبیین علم خداوند به ماسوی بعد از ایجاد یا قبل از ایجاد است. ملاصدرا پس از آنکه آراء گوناگون پیرامون علم واجب تعالی به ماسوی را تبیین و رد میکند، برای تبیین نظر خود به تمثیل آینه تمسک میجوید. او معتقد است کیفیت علم واجب تعالی به ماسوی، به طریق خاصی غیر طرق مشهور است و بعلت دشواری فهم و درک آن بر اکثر افهام، مصلحتی در تصریح و توضیح آن نمیبیند، منتهی بطور خلاصه و اجمال، به آن اشاره میکند تا کسانی که برای درک اینگونه اسرار

آفریده شده‌اند و توفیق درک و فهم آن را دارند، با این اشاره اجمالی به حقیقت این مسئله دست یابند.

او میگوید: ذات واجب‌الوجود در مرتبه ذات خویش، مظهر جمیع صفات و اسماء است و همین ذات، خود نیز همچون آینه‌ی است که با همین آینه و در همین آینه، صور کلیه ممکنات مشاهده میگردند و بر ذات او مکشوف خواهند بود، بدون لزوم حلول صور اشیاء در ذات (چنانکه حکمای مشاء معتقد بودند) یا اتحاد ذات با صور اشیاء (چنانکه فروریوس به آن باور داشت)، زیرا حلول مستلزم وجود دو امر متباین است که هر یک وجودی مباین و مغایر با دیگری دارد، ولی نسبت صفات با ذات، به هیچیک از این دو صورت نیست، زیرا صفات، وجودی مستقل در برابر ذات ندارند تا حلول یا اتحاد بین ذات و صفات تصور گردد، بلکه ذات واجب‌الوجود بمنزله آینه‌ی است که صور کلیه موجودات در آن دیده میشوند، درحالیکه وجود آینه، وجود صوری که در آن دیده میشوند، نیست (همو، ۱۳۸۲ الف: ۵۳-۵۵). از طرفی، علم واجب تعالی مانند علم نفس به ذات خود است و چون وجود باری، کامل و بدون نقص است، این علم نیز از هر جهت کامل است. وجود باری مانند آینه‌ی است با شعور، و موجودات مانند صوری که در آن آینه منعکس گشته‌اند؛ خداوند بالذات عالم است و علم او به ذات

خود، در واقع علم اوست بر جمیع موجودات، چراکه خارج از احاطه ذات او، موجودی نیست (همان: ۵۴).

۲. نسبت خدا با ماسوی، نسبت آینه با آینه
از دیدگاه ملاصدرا خداوند نسبت به ماسوی، دو نوع علم وجود دارد: یکی علمی است تابع وجود معلوم و متأخر از معلوم، به این نحو که به‌ازاء هر اسمی از اسماء الهی، حقیقتی است و آن اسم در عالم ربوبیت و الوهیت، نشان‌دهنده و نمایشگر آن حقیقت است و وجود آن حقیقت در عالم خارج، مظهر آن اسم است، چراکه همه ممکنات در سراسر عالم وجود، مظاهر اسماء و صفات الهیند. این علم تابع معلوم را «اعیان ثابتة» (یعنی صور علمیّه موجود به وجود علمی) مینامند. دیگری، علمی است متبوع و مقدم بر ایجاد معلوم. بر اساس ویژگی نمایانگری آینه، میتوان گفت: هر انسانی دارای دو چشم است؛ باز و بینا، که با یکی از آنها خدای تعالی را آنچنان ذاتی مبیند که آینه صور ممکنات است، بطوریکه آن صور در ذات او، موجود و بر او معلوم و مشهودند؛ این همان علم متبوع و مقدم بر معلوم است. با چشم دیگر، مبیند که تمامی موجودات به حقایق وجودی خویش، آینه‌هایی هستند که صور اسماء الهیه را در آن آینه‌ها میتوان مشاهده کرد (همو، ۱۳۸۲ الف: ۵۵-۵۶).

بنابراین، حق تعالی همانطور که اعیان ثابتة را به علم ازلی خویش درک میکند، کمالات خود، از جمله علم خویش، را در مظاهر خلقی مشاهده مینماید. علم او سابق و ازلی است که در مرتبه متأخر در مظاهر خلقی بتبع آنها مشاهده میگردد. پس خداوند با یک علم که عین ذات اوست، هم اعیان ثابتة را قبل از تجلی خلقی مشاهده میکند و هم آنها را در آینه خلق و بتبع تجلی خلقی مبیند، ولی چون علم او یکی است و از اعیان ثابتة است، پس از ازل به موجودات علمی تفصیلی دارد (مصطفوی، ۱۳۸۵: ۲۶۱). از این جهت است که ملاصدرا میگوید: خداوند متعال آینه نور ممکنات، و حقایق ممکنات آینه‌هایی است که حق تعالی در آن مشاهده میشود. او در ادامه نتیجه میگیرد که علم خدای متعال از نظر عرفانی، تابع معلوم و از نظر فلسفی، قبل از معلوم است (ملاصدرا، ۱۳۸۹ ب: ۳۸۶). حاصل آنکه، بنظر وی، سالک گاهی خلق را آینه خدانما و واسطه ملاحظه صفات و اسماء می‌یابد، و گاهی حق را آینه جهان‌نما مبیند؛ اولی، سیر من الخلق الی الحق است و دومی، سیر من الحق الی الخلق. صدر المتألهین کلام «سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق» را به اولی و کلام «اولم یکف بربک انه علی کل شیء شهید» (فصلت / ۵۳) را به دومی مستند میسازد (همو، ۱۳۸۱ الف: ۹۸).

۳. وحدت وجود در عین تعدد وجودات

نمایانگری متعدد از شیئی واحد، به این نحو که آینه‌های متعدد از شیئی واحد، تصاویر متعدد نمایان میکنند، برای تبیین وحدت وجود در عین تعدد وجودات، دیگر مسئله‌ی است که ملاصدرا به آن پرداخته است. بعقیده‌ی وی، موجودات آینه‌های وجود حقتد و چون در آینه، جز عین وجود مرئی و تصویر آن، ظاهر نمیشود، پس موجودات حادث، صورتهای تفصیلی حق تعالی هستند. بنابراین، موجودات دارای دو اعتبارند؛ یکی اینکه آنها آینه‌های وجود حق تعالی و اسماء و صفات او هستند، و دیگر اینکه وجود حق تعالی آینه آنهاست. به اعتبار اول، در عالم خارج چیزی جز وجود واحد متعین که بحسب آینه‌های متعدد، آن وجود واحد نیز متعدد میشود، ظاهر نمیشود؛ همانند وقتی که یک شخص در برابر آینه‌های متعدد قرار میگیرد و آن شخص درحالیکه در خارج یک عین واحد است، بدلیل آینه‌های متعدد، دارای صور متعدد است.

بر این اساس، میتوان گفت در خارج فقط یک وجود است و آن وجود حق تعالی است، و موجودات در عالم خارج هیچ بویی از وجود ندارند، بلکه فقط وجودات علمی و صوری هستند. به اعتبار دیگر، در وجود تنها اعیان موجوداتند. آنجا که حق تعالی آینه موجودات است، در هستی، حقایق متعدد موجودند (همو، ۱۳۸۶: ۴۹-۵۰).

۴. فناء فی الله

ملاصدرا با استناد به آثار غزالی، مرحله فناء سالک الی الله در خداوند را با تمثیل آینه تبیین میکند. او معتقد است فناء فی الله بمعنای نابود شدن نیست، همچنین بمعنای اینکه بنده، خدا شود و به او بپیوندد هم نیست، بلکه بمعنای ندیدن است؛ همچنانکه وقتی جمال خود را در آینه ببینی و مستغرق جمال خود شوی، آینه را نمیبینی، ولی این به آن معنا نیست که آینه نابود شده، یا آینه جمال شده، یا جمال آینه شده است. فناء فی الله نیز بهمین معناست. بنابراین، مرحله فنا به این معنا نیست که ممکنات و کثرات، اعتبار یا خیال محض هستند، چراکه نزد سالک، وجود ممکنات و کثرت آن، امری واضح و آشکار است (همو، ۱۳۸۹ ج: ۱۷۳).

در همین راستا، صدرالمألهین معتقد است مسجودیت انسان از ناحیه ملائکه، از حیث هویت امکانی او نیست، چراکه هر دو در این امر مشترکند، بلکه از حیث مقام قرب الهی و فناء در ذات و باقی بالله بودن است. به اعتقاد او در این مقام، روح انسان همچون آینه صیقلی است که هیچ رنگی در آن نیست، بطوریکه وجه خداوند بنحو تجلی (نه بنحو حلول یا اتحاد) در آن منعکس میشود. بهمین دلیل، سجود ملائکه نسبت به انسان، از این حیث، سجده بر خداوند است. عبادت خالصانه خداوند اینست که فقط و فقط او را ببینی،

درست مانند رؤیت تصویر در آینه که رؤیت واقعی آنست که فقط و فقط تصویر در آینه دیده شود، نه اینکه همراه آن، خود آینه و جرم آن نیز دیده شود. پس عبادت خالصانه وقتی است که فقط او را ببینی، نه هیچ چیز دیگر را؛ زمانی که حتی خود عبادت و سجده برای او را هم نبینی، مانند آنچه درباره آینه گفته شد (همو، ۱۳۸۹ الف: ۳ / ۸۲۹).

۵. نسبت وجود و ماهیت

ملاصدرا در تبیین نسبت میان وجود و ماهیت، از یک حیث، وجود را همچون آینه‌یی در برابر ماهیت دانسته است و از حیث دیگر، ماهیت را همچون آینه‌یی در برابر وجود. در فلسفه وی، وجود بمنزله آینه‌یی است که در آن، صور ماهیات مشاهده میگردند؛ بعبارت دیگر، ماهیت از آن حیث که ماهیت است، موجود است، ولی نه بالذات بلکه بالعرض و بتبعیت وجود، زیرا ماهیت، حد وجود و حکایت و نمایشی از وجود است. پس ماهیت موجود است به وجود ظلّی. با این تمثیل، نه میتوان گفت ماهیت مطلقاً معدوم است و نه میتوان گفت اصالتاً موجود است (همو، ۱۳۸۲ الف: ۵۵).

از جهتی دیگر، ماهیات بمنزله آینه‌اند. نزد ملاصدرا، موجود حقیقی، وجود حق تعالی است و غیر او به اعتبار حق تعالی موجودند. بهمین دلیل، غیر او اظلال و اشباحی هستند که در آینه‌های صیقلی، بتبعیت از شخص خارجی

دیده میشوند. پس ماهیات بمتابه آینه‌هایی هستند که صورت وجود حقیقی در آن دیده میشود، زیرا ماهیات معدومند؛ البته معدومیتی همانند رنگ آینه که وجود ندارد (همو، ۱۳۸۹ الف: ۵ / ۴۷۳). ملاصدرا از منظری دیگر معتقد است: همانطور که تصویر در آینه، و عکس نسبت به صاحب عکس، از حیث ویژگیهای مختلف، تابع عین خارجی است، ماهیت نیز در جمیع صفات، تابع وجود است؛ ازاینرو ماهیت خیال وجود و تصویر آنست که بدان واسطه در مدرکات عقلی و حسی ظاهر میشود.

بعقیده ملاصدرا، همانطور که عکس به وجود صاحب عکس موجود است و به تقدیر آن متقدر شده و با حرکت آن متحرک میشود، همینطور است نسبت ماهیت به وجود. ماهیت خودش خیال وجود و عکسی است که از وجود در مدارک حسی و عقلی ظاهر میشود (همو، ۱۳۸۳: ۲۲۸). صدرالمتألهین برای تبیین این نسبت از طریق تمثیل آینه، به سخن ابن عربی استناد کرده که میگوید: هنگامی که انسان صورت خود را در آینه ادراک کند، بوجهی، صورت خود را در آینه میبیند و به وجهی دیگر، نمیبیند، چراکه آینه کوچکتر از خود انسان است، بنابراین خود انسان را نمیبیند. پس این قول که با مواجهه با آینه، صورت خود را میبیند و این قول که صورت خود را نمیبیند، نه صادق است و نه کاذب. پس صورت مرئی در آینه، منفی ثابت و موجود معدوم و معلوم

مجهول است. خداوند این حقیقت را برای بنده‌اش در قالب مثال آینه بیان کرده که همانطور که درک حقیقت انسان به این سختی است، در درک خالق عاجزتر خواهد بود (همان: ۲۲۹).

ملاصدرا بر اساس رابطه میان معلول با علت نیز به نسبت میان وجود و ماهیت اشاره کرده، بدین نحو که، معلول نحوه‌ی از تعینات و تطورات علت است، از اینرو، اگر حقیقت علت شناخته شود، شئونات و اطوار آن نیز شناخته میشوند. او در تحلیل این ارتباط به تمثیل آینه روی آورده و میگوید: این مانند اینست که صورت انسان در یکی از آینه‌های مختلف از نظر کوچکی، بزرگی، تحذب، تععر، قرب و بعد و صقلات، دیده شود؛ درحالیکه صورت انسان را تنها به خصوصیت مجلی که آن را اقتضا کند، میبیند. همانطور که آینه از حیث آینه بودن، رنگی ندارد، اما بواسطه آن صورت شخص ظاهر میشود، ماهیات و اعیان ثابت نیز بدلیل خلوشان از نور وجود و عدمی بودنشان، مظاهری برای جمال وجود حقیقی میگردند. همانگونه که الوان مشاهده شده در آینه، صفت ذاتی آینه نیستند، بلکه بالمجازند، ماهیات نیز موجود میگردند بدون اینکه وجود، نعتی برای ماهیات شود (همو، ۱۳۸۶: ۴۷-۴۸). بعلاوه، از نظر وی، ماهیت انسان و عین ثابت او، در هر دو موطن محفوظ است و شیئیت آنها در هر دو طرف ثابت میباشد؛ اگرچه یک نحو اتحاد،

بنحو اتحاد ظلی عقلی، میان آن دو - همانند اتحاد میان آینه و شخص - موجود است که اگر گفته شود این زید است، نه صحیح است و نه کاذب (همو، ۱۳۹۱: ۲۷۶).

۶. شرایط و موانع استعداد نفس انسان در دریافت حقایق

بعقیده ملاصدرا، نفس انسان مستعد دریافت تجلیات حقایق الهی و مستعد ادراک صور حق و حقایق اشیاء است. او بر این باور است که این امر از طریق ریاضتها و مجاهدات شرعی و حکمی با شرایط مخصوص حاصل میشود، منتهی در این میان موانع و اسبابی وجود دارد که اجازه نمیدهند نفس به این حقایق و صور دست یابد. وی این موانع و اسباب را در قالب تظیری زیبا، به آینه تشبیه میکند و معتقد است: نفس انسانی در درک مطالب حق و حقایق اشیاء، همچون آینه‌ی است که در برابر صور معلومات قرار گرفته و علت دیده نشدن صورت در آینه پنج چیز است:

۱. آینه هنوز بصورت کامل خود درنیامده باشد، مثلاً موادی که با آن میتوان آینه ساخت فراهم شده، ولی هنوز آینه ساخته نشده است.
۲. آینه ساخته شده، ولی چرکین و زنگزده و غبار گرفته است.

۳. آینه به سمتی که شیئی مورد نظر آنجاست، گرفته نشده است، مثلاً شیء مورد نظر پشت آینه قرار دارد.

۴. میان آینه و آن شیء، چیزی مثلاً پرده‌یی- حائل است.

۵. نسبت به جهتی که شیء مورد نظر در آنسوست، جهل وجود دارد تا آینه بدانسو قرار گیرد.

نظیر همین پنج امر در مورد نفس انسان نیز صادق است که همچون آینه‌یی آمادگی دریافت حقایق را در خود دارد (همو، ۱۳۹۰: ۹۱-۸۹).

نکته مهمی که از این تمثیل میتوان فهمید، اینست که در اندیشه ملاصدرا، موانع پیش روی نفس پنج دسته‌اند که عبارتند از:

۱. نقصان در طبیعت ذاتی نفس، همچون نفوس بُلّه و بچه‌ها. ملاصدرا معتقد است بسبب نقصان ذاتی فطرت نفوس بُلّه و بچه‌ها، صور معلوم در نفوس آنها تجلی نمی‌یابد. او برای تشریح این مرتبه از نفس انسان، از مثال آینه بهره برده و ویژگی‌یی خاص از آینه را برای این مرتبه بیان میکند. وی بر این باور است که جنس آینه در حالت ابتدایی، فلز آن ذوب نشده و تبدیل به حالتی خاص و صاف که صور در آن نمایان و مرتسم شود، نشده است. نتیجه آنکه، مرتبه نفوس بله و بچه‌ها متناظر است با فلز آینه در حالتی که تبدیل به آینه نشده است.

۲. معاصی و خبائث؛ هرگاه معاصی و خبائث که ریشه آنها در کثرت شهوات است، در قلب انباشته گردد، صفای عقل و جلای آن را به کدورت تبدیل میکند. متناظر این مانع،

کدورت آینه همان زنگار گرفتن آن و چرکین شدن آن است.

۳. انحراف نفس از جهت حقیقی و مطلوب؛ ملاصدرا معتقد است اگرچه انسان مطیع، صالح و دارای قلبی صاف است، ولی ممکن است در مرحله طلب، حق را طلب نکند و بنابراین، نور حق در او روشن نخواهد شد. چنین انسانی تمام هم و غم خود را برای طاعات بدنی و اسباب دستیابی به معیشت دنیوی، صرف مینماید و فکرش را به تأمل در حقایق خفی الهی صرف نمیکند. متناظر با این مرتبه در آینه، آنجاست که جهت آینه نسبت به شیئی که مقابل آن است، منحرف شود، مثلاً آن شیء پشت آینه قرار گیرد. در چنین حالتی، اگرچه آینه صاف و صیقلی است و کدورتی در آن نیست، ولی صورت مطلوب در آن نمایان نمیشود. مطلب مهم آنست که نزد ملاصدرا، تأمل نفسانی و عقلانی در حقایق، مرتبه‌یی بس مهمتر از اعمال عبادی انسان دارد و او معتقد است آنگاه انسان حقیقتاً طالب حق است که در حقایق تفکر و تأمل کند.

۴. اعتقادات ناشی از تقلید صرف یا حسن ظن؛ بنظر ملاصدرا اینگونه اعتقادات، زمانی که شبهاتی برای انسان حاصل میشود، همچون حجابی میان او و حقیقت قرار میگیرند و مانع دستیابی او به حقیقت میشوند. ملاصدرا اکثر متکلمان، متعصبان در مذاهب و بسیاری از انسانهای صالح که اعتقادات تقلیدی در قلوب

آنها خشک شده را در این دسته قرار داده است. متناظر این مانع پیش روی نفس انسان در آینه، آنگاه است که حجاب و مانعی میان آینه و شیء مقابل آینه قرار گیرد و سبب شود صورت آن شیء در آینه نمایان نگردد.

۵. جهل به جهتی که بواسطه آن آگاهی به مطلوب حاصل میشود، مانعی دیگر است که ملاصدرا به آن اشاره میکند. هر گاه اثر تذکر و تربیت آنها مخصوص باشد که علما آن را اثبات کنند، بواسطه آن به جهت مطلوب آگاهی می‌یابند. متناظر با این ویژگی در آینه، جهل به جهتی که صورت مطلوب در آن است، بطوریکه جهل به آن، محاذات میان شیء و آینه را بر هم زده و انسان نمیتواند شیء را در آینه ببیند. نقش جهل انسان آنست که جهت واقعی مطلوب کشف نمیشود؛ همانطور که اگر جهت شیء در مقابل آینه کشف نشود، رؤیت آن شیء در آینه امکانپذیر نیست. در اندیشه ملاصدرا، نفس انسان همچون آینه کروی است که از همه جوانب و جهات، به محاذات صورتهای موجود در لوح محفوظ است (همو، ۱۳۸۱ الف: ۲۰-۱۷؛ همو، ۱۳۸۱ ب: ۲/ ۶۱۰-۶۱۵).

بعلاوه، بنظر ملاصدرا، نفس چون ابتدا به بدن تعلق دارد و پشت به طرف عالم قدس است، در دستیابی به حقایق، نیازمند آینه‌های متعدد است، همچون کسی که میخواهد به شیئی که در پشت اوست بنگرد. در این صورت،

شخص به دو آینه نیاز دارد؛ آن که نزدیکتر است، مثال مقدمه صغری است و آن که دورتر است، مثال مقدمه کبری است و آن مطلوب که از ملاحظه این دو آینه دیده میشود، مثال نتیجه است. نفس انسانی در راه رسیدن به مطلوب حقیقی با سختیهای روبروست که جز از راه ترتیب مقدمات که در حقیقت آینه‌های روحانیند، به مطلوب نمیرسد. معنی سیر سالکان راه حقیقت اینست که سالک هر دم، نظرش از آینه‌یی به آینه دیگر می‌افتد، تا وقتی که به مقصد حقیقی پی ببرد، و در وادی قدس گام نهد؛ بعد از آن، آینه‌ها همه بیفایده شده و نعلین کبری و صغری، هر دو منخلع شوند و بیواسطه با حق مکالمه حقیقی روی دهد و علمش عین گردد. اینجاست که آدمی به عالم ملکوت راه می‌یابد (همو، ۱۳۹۰: ۹۵).

صدرالمآلهین نفس را همچون آینه بزرگ کروی میدانند که هر علم و مطلوبی، قوسی از آن است و با جهتی از جهات لوح محفوظ که مکتوب قلم پروردگار است، مواجه است. بدیهیات قبل از زنگار گرفتن آینه در آن موجودند و بدون فکر و ریاضت برای نفس حاصل است، اما نظریات به آینه‌های دیگر که زدوده شده وابسته است. البته هر چه نظریات از این نشئه بشری دورتر و به جهان قدس الهی نزدیکتر باشند، به آینه‌های بیشتری نیاز دارند. این آینه‌ها اگرچه ابتدا متعدد و متکثرند، اما اجزاء نفسند و در پایان، همه یکی خواهند شد

که آن را نفس کلی گویند، و آن صورتها نیز یکی خواهد شد که آن را عقل کل گویند (همان: ۹۴).

ملاصدرا در بیانی دیگر در اینباره میگوید: کسی که میخواهد پشت گردن خود را در آینه مقابل خویش ببیند، آینه را پشت خود قرار نداده و اگر هم در آن جهت قرار دهد، آن را از جلوی دیدگان خود دور کرده، بطوریکه نه آینه را میتواند ببیند و نه پشت خود را. چنین کسی به آینه دیگری نیاز دارد تا پشت خود قرار دهد، بگونه‌یی که در روبروی آینه جلوی او قرار گیرد، و این تقابل را طوری تنظیم کند که عکس پشت گردن او در آینه پشتی بیفتد و عکس آینه پشتی در آینه پیش رو، در این صورت میتواند پشت گردن خود را در آینه روبرویی ببیند. بهمین منوال، علوم غیرفطری جز بوسیله دو معلوم که پیشتر از او حاصل شده‌اند، بدست نمی‌آید، که البته آن دو نیز باید بطوری خاص با هم ترکیب شوند تا از ازدواجشان علمی سوم بوجود آید. حال، اگر فرض شود کسی به فکر تولید یک کره اسب است، هرگز با وسیله قرار دادن خر یا گاو یا انسان، بدان دست نخواهد یافت، بلکه صرفاً از راه دو موجود خاص (اسب نر و ماده) به مطلوب میرسد؛ البته در صورتی که میان آن دو آمیزشی مخصوص صورت بگیرد.

بهمین ترتیب، هر دانش نظری نیز دارای دو اصل مخصوص است و از ازدواج میان آن دو، دانش مطلوب حاصل میشود. جهل به چگونگی

ازدواج آنها مانع بدست آمدن مطلوب است. ملاصدرا این جهل و انحراف را به نصب آینه در پشت برای دیدن پشت گردن تشبیه میکند که انحراف در آینه، مانع رؤیت آن است. بیان دیگر، مانع نفوس انسانی از معرفت حقایق امور است، وگرنه هر قلبی بالفطره صلاحیت معرفت حقایق را دارد، چراکه قلب موجودی ملکوتی و نورانی است (همو، ۱۳۸۱ الف: ۱۹-۲۱).

۷. ارتباط عمل و آماده‌سازی نفس برای دریافت حقایق

آینه اگرچه استعداد نشان دادن واقعیت‌های عینی را دارد، ولی برای این کار نیازمند پاکی و بی‌آلایشی سطح خود است و چون امری مادی است، لاجرم زنگارپذیر است. برای تحقق واقع‌نمایی آینه نیاز به پاک‌سازی آن است که این پاک‌سازی امری مقدم است. ملاصدرا رابطه عمل در آماده‌سازی نفس برای دریافت علوم و معارف حقیقی و کشفی را به این ویژگی آینه تشبیه میکند. از طرف دیگر، مقدمات و عوامل پاک‌سازی آینه، هرچه کارآتر و مؤثرتر باشند، بارزتر خواهند بود. ازاینرو وی معتقد است برتری هر عملی بر عمل دیگر، به اندازه تأثیر آن در اصلاح نفس و تصفیه و نوربخشی آن بر قلب و اثری که در آماده‌سازی نفس برای افاضه علوم کشفی و معارف حق دارد، بستگی دارد، همچنانکه پاک‌سازی آینه نیازمند مقدمات قبلی است و بخشی از این مقدمات به پاک‌سازی

کامل (که غرض اصلی است) نزدیکتر از بخش دیگر است. کارهای مؤثر در صفادهی قلب و پاک‌سازی آن نیز چنین وضعی دارند و هر حالتی که به صفای کامل قلب نزدیکتر باشد، از حالت سابق برتر خواهد بود، چراکه به مقصد اصلی و مطلب حقیقی نزدیکتر است (همان: ۷۸-۷۹). او معتقد است شب زنده‌داری و گرسنگی قلب را جلا می‌دهد و آن را همچون ستاره‌یی درخشان و آینه‌یی جلایافته میگرداند، بطوریکه حقایق امور در آن نقش میبندند (همان: ۲۲۴).

در جای دیگر، ملاصدرا میگوید: جمیع مقامات صالحین، بر اثر سه چیز انتظام می‌یابد: معارف، احوال و اعمال. موضوع این سه چیز قلب انسان است. قلب انسان مانند آینه‌یی بالقوه است که اعمال سبب تصفیل آن از زنگارها و خبائث میشود؛ احوال بمنزله پاک‌ی و صفای آینه در مواجهه با مطلوب است؛ و معارف عبارتست از حضور صور حق و مطلوب در آینه. پس اعمال سبب احوال و آن نیز منجر به معارف و علوم میشود. وی این نگرش به رابطه علم احوال و اعمال را نظر محققین دانسته، درحالیکه معتقد است نظر محجوبین برعکس آن است؛ به این نحو که تحصیل علوم برای احوال است و نتیجه احوال در اعمال ظاهر میشود (همو، ۱۳۸۹ الف: ۴/۱۱۷۱).

از طرفی، نزد ملاصدرا دریافت صور و

حقایق از سوی نفس، امری دائمی است. بعقیده وی، قلب حقیقی انسان که همان نفس ناطقه اوست، دائم و بیوقفه، در معرض دریافت صور و تأثیرپذیری از حواس ظاهری و باطنی همچون خیال، شهوت و غضب است، بنابراین، قلب مدام از طریق قوای حسی، باطنی و متخیله، اثر میپذیرد و نسبت به موارد مذکور حالت ایستا ندارد؛ همانند آینه که دائماً و یکی پس از دیگری، صور مختلف را دریافت میکند، بدون اینکه اراده آینه در آن دخالتی داشته باشد (همان: ۷/ ۳۵۳). بعبارت دیگر، نفس ناطقه انسان، مانند هدفی است که تیرهای مختلف از جوانب مختلف، به آن برخورد میکنند؛ مانند آینه منصوبی که انواعی از صور مختلف بر آن وارد شده، پس بطور دائم صور مختلف، یکی پس از دیگری در آن مشاهده میشوند. جوهر ناطقه انسان نیز از طریق حواس ظاهری و باطنی، بطور مداوم اثر میپذیرد (همو، ۱۳۸۱ ب: ۳۲۷/۱).

۸. زیبا دیدن امور فناپذیر

آینه گاه ذاتی زشت را نزد بیننده زیبا جلوه میدهد. البته این ویژگی به بیننده هم ارتباط دارد، اما ویژگیهای ساختاری آینه نیز در آن مؤثر است. ملاصدرا میگوید: انسان وقتی کاری را زیاد تکرار نماید، خاصیت این عمل در او رسوخ پیدا میکند، بطوریکه رهایی از آن برای او مشکل است، در صورتی که پیشتر این

سختی وجود نداشت. توجه فراوان نفس به لذتهای حیوانی و زندگی جسمانی، باعث بوجود آمدن کششی در انسان بسوی بدن و پایین آمدن او به مرتبه دنیا و درجه‌ی پست می‌گردد. هر اندازه عشق و شوق او به امری فناپذیر، زیادت‌تر شود، ناراحتی و حسرتش در جدایی از آن بیشتر خواهد بود و قطع تعلق برای او، سختتر؛ چراکه اگر کسی چیزی را مورد توجه خود قرار داد و حواس خود را دائم مشغول آن کرد، آن چیز در لوح خاطر او جای می‌گیرد و در آینه ادراکش، به زیباترین صورت تجلی مینماید، اگرچه در هستی خود، در نهایت زشتی و پستی باشد. ملاصدرا معتقد است این مرضی است که گوهر ذات انسان را از سلامت فطری برمیگرداند، بطوریکه اشیاء را برخلاف آنچه هستند، میبیند. او این حالت در انسان را به آینه تشبیه میکند که در برخی موارد، ذات زشت را زیبا جلوه میدهد (همو، ۱۳۸۱ الف: ۱۷۱-۱۷۰).

۹. نسبت دنیا با آخرت

یکی از ویژگیهای آینه، تطابق است؛ به این معنا که اشیاء خارجی مقابل آینه با تصویر در آینه، تطابق دارند. در اندیشه ملاصدرا، تقدم نشئه دنیا بر نشئه آخرت، از حیث انتقال نفس از ادراک محسوسات به ماورای محسوسات (نشئه تخیل و نشئه تعقل) است، زیرا معرفت امور آخرت، درحقیقت مندرج و منطوی در معرفت امور دنیاست. این بدان دلیل است که

عوامل وجود، با اختلاف درجات و مراتب خویش، در حقیقت متطابقند و سیر و عروج به هر عالمی، بدون شناسایی عالم سابق بر سالک ممکن نیست و عارف کامل کسی است که منزل به منزل، طی طریق نماید و با آشنایی کامل از هر منزل و هر مرتبه‌ی از منازل و مراتب وجود، به منزل و مرتبه دیگر گام نهد تا تمام دایره وجود را در قوس نزول و صعود طی کند و به معبود که علم و عقل مطلق است، راه یابد.

علاوه بر این، دو کلمه «دنیا» و «آخرت» از جنس مقوله مضافند و هریک از دو امر متضایف، بدون دیگری شناخته نخواهند شد؛ عبارت دیگر، هر کدام آینه دیگری است. بهمین دلیل گفته‌اند: «الدنيا مرآة الآخرة»؛ یعنی دنیا آینه آخرت است. عارف کامل با مشاهده احوال و اوصاف انسان در این عالم، به چگونگی احوال انسان در روز قیامت و مقام و منزلت او نزد خدا حکم میکند (همو، ۱۳۸۲ الف: ۴۵-۴۴).

از منظری دیگر، اصل هر چیزی در این دنیا، در آخرت است، زیرا اگر چنین نباشد، این دنیا سراب معطل و خیال باطل خواهد بود؛ و هر آنچه در آخرت است، مثالی در دنیا دارد، زیرا اگر اینگونه نباشد، مانند مقدمه بدون ثمر و نتیجه و علت بدون معلول خواهد بود. انسان نیز هم دنیایی است و هم آخرتی. اگرچه اصل انسان، انسان آخرتی است، ولی انسان دنیایی بر انسان آخرتی تقدم دارد. انسان ابتدا در عالم دنیا حادث میشود، ولی بر اثر سیر تدریجی تکاملی،

به انسان آخرتی و عالم آخرت منتقل می‌گردد. چگونه چیزی که اصل است، متأخر، و چیزی که فرع است، متقدم است؟ نزد ملاصدرا، این نوع انعکاس ضرورت این عالم است. او برای تفهیم این انعکاس، تمثیل آینه را بکار می‌گیرد. همانطور که صورت در آینه، تابع صورت ناظر است و از نظر رتبه وجودی، صورت در آینه متأخر از خود ناظر است، اما ابتدا صورت رؤیت می‌گردد، چراکه نخست صورت در آینه دیده می‌شود، سپس بواسطه آن، ناظر بطریق محاکات، شناخته می‌شود. پس ناظر آینه، در وجود مقدم بر صورت در آینه است، ولی در شناخت، صورت در آینه مقدم بر ناظر است. این انعکاس تمثیلی است برای نسبت میان انسان دنیایی و آخرتی (همو، ۱۳۸۹ الف: ۲ / ۳۵۶). بگفته ملاصدرا، هر آنچه انسان در این جهان مبیند (چه رسد به جهان آخرت)، آن را در ذات خود و در عالم خویش مشاهده میکند و هیچ چیزی خارج از ذات و عالم خویش نمی‌بیند، و عالم او نیز در ذات وی واقع است (همو، ۱۳۸۹ ب: ۳۸۹).

۱۰. مناسبت در بحث شفاعت

ملاصدرا درباره شفاعت، معتقد است نور هدایت از خداوند به جوهر نبوت افاضه شده و از آن به هر کسی که مناسبت خود را با آن جوهر مستحکم کرده، منتشر می‌شود. این مناسبت با شدت محبت نسبت به نبی و

مواظبت بر سنت او بدست می‌آید؛ مانند نور خورشید آنگاه که بر آب بتابد، که از داخل آب نور آن به موضعی خاص از دیوار منعکس می‌شود نه بر همه دیوار. این بدلیل مناسبت خاصی است که میان آن قسمت از دیوار و آب برقرار شده است، که این مناسبت در سایر اجزاء دیوار نیست. پس مناسبتی که موجب افاضه کمال از خداوند بواسطه نبی می‌شود، هر مناسبتی نیست. شفاعت برای کسی است که جهت تجسم و حجابها بر او غلبه کرده است. ارتباط چنین کسی با نور الهی، از طریق واسطه است، مانند دیواری که در برابر خورشید ظاهر نیست و برای استفاده از نور خورشید، به یک آینه نیاز دارد که در جهتی خاص قرار گیرد تا بتواند نور خورشید را بر روی دیوار منعکس کند؛ پس شفیع مانند آینه است (همو، ۱۳۸۹ الف: ۵ / ۱۳۶-۱۳۸).

۱۱. معیت خدای تعالی با اشیاء

معیت خداوند با اشیاء، همانند معیت جسم با جسم یا حال در محل و مانند آن نیست، چون خداوند از اوصاف جسمانی منزّه است. ملاصدرا برای ترسیم این معیت، از مثال آینه کمک گرفته است. خدای تعالی در اشیاء تجلی می‌کند، همانطور که صورت یک شخص در آینه‌های متعدد با ویژگیهای متنوع تجلی می‌یابد. بهمین دلیل، تجلی از ناحیه خداوند، مدام در همه اشیاء حاصل است، چون او نور

بود، چراکه مانع در اینجا صفت ذاتی جوهری است. بنابراین، ملاصدرا خلود را امری واقعی می‌شمارد (همان: ۲/ ۱۶۲-۱۶۱).

۱۳. مشاهده حقایق

در نظر صدرالمتهلین، همه صور و علوم حقه، در عالم جبروت موجود است که با این چشم دایره و زنگار گرفته، قابل رؤیت نیست. معارف و ایمان در قلب، آنگاه ظهور دارد که به آن عالم و مقام عالی توجه شود، ولی اگر بدلیل توجه به مقام سافل، از توجه به آن مقام اعراض شد، تمام معارف و علوم حقه نقش بسته در نفس، محو می‌شود؛ همانند آینه صیقلی که اگر روی به نور عالی داشته باشد، تشعشع میکند اما اگر از آن نور عالی، اعراض نماید، از آن نور خالی خواهد شد، چراکه نور اعظم همچون احوالات آینه، اصلاً تغییر نکرده است (همان: ۶/ ۲۹۵).

۱۴. معرفت خداوند

ملاصدرا با استناد به الهامات عرفا، معتقد است حکمت در خلقت انسان، رؤیت خداوند در آینه روح انسان است. او عالیترین مرتبه انسان مؤمن را این میدانند که صفحه قلب مؤمن آینه وجه الهی گردد، بطوریکه هرگاه خداوند اراده نماید بر ذاتش تجلی کند، به قلب مؤمن نظر می‌افکند (همان: ۵/ ۵۰۷). بنابراین، از نظری وی، ادراک ذات حق تعالی تنها از طریق آینه قلب مؤمن متقی امکانپذیر است، بگونه‌یی

است. عدم ظهور آن تجلی در برخی، بعلت ضعفی است که در آنها (قابل) است، مانند خفاش که نور در او ظهور ندارد اگرچه تجلی میشود، یا مانند آینه کوچک که طاقت دریافت نور و صورت قوی را ندارد، یا بخاطر کدورت آینه، مانند نفوس گنهکار، یا بخاطر اعوجاج و انکسار در آینه که صورت در آن امری غیرواقعی است، مانند نفوس منکران حق و متعصبان در مذاهب تقلیدی، که زوال آن ممکن نیست؛ بهمین دلیل حق را بر خلاف واقع می‌بینند، اگرچه حق بر هر چیزی متجلی میشود. این همان معنای «نحن اقرب الیه من حبل الوريد» و معیت خداوند با اشیاء است (همان: ۶/ ۲۲۶-۲۲۵).

۱۲. معنای خلود اهل نار

بعقیده ملاصدرا، سبب خلود اهل نار در آتش جهنم، ملکات راسخی است که نفس در نتیجه اعمال و رفتار خود کسب کرده است. از نظر وی، این ملکات مانند زنگار و طبع در آینه است که با وجود آنها، هیچگاه آینه پاک و صقالت را نمیپذیرد. آینه قلب نیز بر اثر رسوخ ملکات رذیله، زنگار گرفته و هیچگاه پاک نمیگردد. هنگامی که در قلب صفات حیوانی و شیطانی رسوخ نماید، بطوریکه همانند زنگار در آینه قلب، ملکه گردد، این کدورت و ظلمت مانع از پذیرش صفت رحمت و هیئت ملکوتی میشود، بطوریکه این منع، کلی و ابدی خواهد

که خداوند بدلیل این خاصیت آیینگی در انسان، عالم را خلق کرده و نظام موجود در آن را ابداع نموده است (همان: ۵۰۸).

۱۵. نسبت صور عقلی کلی و نفس ناطقه

در دیدگاه ملاصدرا، محل معلومات کلی، نفوس ناطقه انسان است که صور عقلی کلی در آن تنزل می‌یابند، زیرا این صور در نهایت صفا و پاکی هستند، که بخاطر شدت نوریت و جمال، قابل رؤیت نیستند. از نظر وی، رابطه نفس ناطقه با این صور همانند آینه نورانی است که چشم از درک و رؤیت صور آن ناتوان است. بنابراین، آن صور از شأن خود تنزل کرده و در لوح نفس ناطقه که قلب عالم است، نقش می‌بینند (همان: ۸ / ۱۸۷). از طرفی، بعقیده ملاصدرا، حصول ماهیات عقلی و وقوع آنها نزد عقل، حصولی تبعی و وقوعی عکسی است؛ همانند آنچه از جوهر و اعراض، در اشیاء صیقلی (مثل آینه) دیده میشود، بدون آنکه ذاتاً جوهر یا عرض باشند. همانطور که آنچه از صورت انسان در آینه رؤیت میشود، درحقیقت انسان نیست بلکه شبیح انسان است که تحقق بالعرض دارد، همچنین ماهیات جوهری یا عرضی موجود در ذهن (همو، ۱۳۹۱: ۲۷۵).

صورت نفسانی، اشکالی ندارد. از این حیث، بسیاری از لوازم بدن دنیوی از بدن اخروی سلب میگردند. در نظر ملاصدرا، بدن اخروی همانند سایه لازم روح یا عکسی است که در آینه دیده میشود. بدن دنیوی سایه لازم نفس نیست، وگرنه نباید با اقتضائات نفس مخالفت میکرد؛ همانند سایه و عکسی که از شخص و اصل، حکایت میکند. روح نسبت به این بدن، مثل نوری است که در دیوار واقع است، که دیوار ممکن است تبدیل شود ولی نور همان نور میماند (همو، ۱۳۷۸: ۸۷).

۱۷. نسبت نفس و بدن

بعقیده صدرالمتألهین، میان نفس و بدن علاقه ذاتی برقرار است، بگونه‌یی که این علاقه سبب تصرف نفس در همه شئون بدن است. او این علاقه را به رؤیت صورت در آینه تشبیه میکند؛ به این نحو که اگر انسان بخواهد به صور موجود در آینه نگاه کند، باید علاقه وضعی خاصی میان چشم او و آینه، یا میان چشم او و نفس وی برقرار شود. چشم از این حیث نیز بمنزله آینه‌یی است که نفس در تصرف در آن، نیازمند وجود علاقه طبیعی با آن است (همو، ۱۳۷۵: ۱۵۷).

۱۸. تجرد صور ادراکی

به اعتقاد ملاصدرا، فرایند دیدن نه مطابق نظر اصحاب انطباع است و نه نظر اصحاب

۱۶. نسبت بدن دنیوی و بدن اخروی

تغییر و تبدیل ماده بدنی با انحفاظ

شعاع، بلکه بر اساس مقابله صور مستنیر با چشم سالم است که بر اثر این مقابله، نزد نفس علم اشراقی حضوری به شیء مرئی حاصل میشود و فرایند دیدن اتفاق می‌افتد؛ مانند صورت آینه که در چشم نیست. افزون بر این، نسبت مغز مادی به مبصرات، مانند نسبت آینه به صور در آینه است؛ همانطور که صور آینه در آینه و جزء ماده آن نیست، صورتی که نفس درک میکند، در مغز نیست، بلکه هنگام مقابله و ارتفاع موانع از نفس، به اشراق حضوری بر آن شیء مستنیر حادث میشود و این نشان از مجرد صور ادراکی دارد (همو، ۱۳۹۱: ۲۸۰).

۲۰. نحوه وجود عقل

وجود عقلی امکان دارد از جهت شدت و ضعف، دارای انحاء مختلف باشد؛ پس میتواند دارای وجهی ضعیف باشد، همانند وجود اشیاء در آینه، که نفس بحسب صفا و طهارتش، ممکن است حقایقی از ملکوت بر آن متجلی شود. از این صفا و تقدس، به کیفیت نفسانی علمی تعبیر شده که امری عدمی نیست، بلکه قوه‌یی کمالی است که پس از اعمال فکری، حاصل میشود و درحقیقت، اشراق نور عقلی است که بر نفس فایض میگردد و بواسطه آن، ماهیات رؤیت میشوند (همان: ۱ / ۵۸۵).

۲۱. اتحاد نفس با عقل فعال

نفس در مرتبه عقل مستفاد، به عقل فعال متصل میشود و بر اثر این اتصال، ایمان و علوم

۱۹. نسبت صور خیالی و صور محسوس

و عینی

صور خیالی سایه صور محسوس هستند؛ به این معنا که در این عالم ثبوت دارند، منتهی ثبوتی ظلی. بعبارت دیگر، وجود بالعرض دارند نه وجود بالذات؛ همانند تصویر در آینه، که با شرایط مخصوص نسبت به عین خارجی، در آینه رؤیت میشود، ولی ثبوتی تبعی و بالعرض دارد نه ثبوت بالذات، و ثبوت بالذات مربوط به عین خارجی است. پس اگر گفته شود تصویر در آینه همان عین خارجی است، توهم است، زیرا شخص خارجی، موجود عینی بالذات است و شیخ، معدوم الذات و موجود بالتبع و بالمجاز است (همان: ۲۸۲). تصویر در آینه با

حقه در قلب انسان قرار میگیرد، و هنگامی که بر اثر توجه به شواغل مادی، از اتصال به عقل فعال اعراض شود، نقوش از نفوس محو میشوند. ملاصدرا این حالت نفوس انسان را همانند آینه‌یی میداند که وقتی در برابر آن قرار گیرند، صور را میپذیرد و هنگامی که از آن اعراض گردد، از صور نیز خالی میشود. بنابراین، نفس بر حسب استعداد خود به عقل فعال متصل شده و قبول کننده افاضات آن است؛ بنابراین، مقدمات موجد و منتج نیستند (همو، ۱۴۲۲ق: ۲۴۲).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

آینه دارای ویژگیهایی منحصر بفرد است که ملاصدرا برای تبیین برخی مسائل فلسفی از تمیث به آن، الهام گرفته است. این ویژگیها عبارتند از:

۱. وجود صور موجود در آینه، عین وجود خود آینه نیست، اگرچه صور در آینه موجودند. ملاصدرا از این ویژگی برای تبیین علم خدای تعالی قبل از ایجاد و بعد از ایجاد به موجودات بهره برده است. بعلاوه، وی در تأیید تجرد صور ادراکی، معتقد است نسبت مغز مادی به مبصرات، مانند نسبت آینه به صور در آینه است؛ همانطور که صور آینه در آینه نیستند، صورتی که نفس درک میکند نیز در مغز نیست.

۲. نمایانی و نمایشگری اشیاء. ملاصدرا

خداوند را آینه موجودات، و موجودات را آینه حق تعالی میداند. خدانمایی موجودات و جهان‌نمایی خداوند، که تعبیری از سیر من الحق الی الخلق و سیر من الخلق الی الحق است، بر اساس این ویژگی آینه تبیین میشود. وی وحدت وجود در عین تعدد وجودات را از طریق نمایشگری شیء واحد بوسیله آینه‌های متعدد تبیین میکند. از طرفی، پاک‌سازی آینه بمنظور واقع‌نمایی آن، برای تبیین نسبت عمل و درک حقایق از سوی نفس، مورد توجه اوست. وی اتصال نفس به عقل فعال که منجر به دریافت حقایق شده و عدم اتصال به عقل فعال بر اثر توجه به شواغل مادی که منجر به محو آن صور میشود را همانند آینه‌یی میداند که وقتی اعیان در برابر آن قرار گیرند، صور را میپذیرد و هنگامی که از آن اعراض شود، از صور نیز خالی میشود.

۳. عدم نمایشگری بسبب زنگارزدگی یا وجود مانع و حائل در برابر آینه. ملاصدرا برای تبیین موانع کسب حقایق و معانی از سوی نفس، و همچنین برای تبیین خلود در نار، از این ویژگی استفاده کرده است.

۴. در جهت و وضعیت مطلوب قرار داشتن آینه نسبت به شیء خارجی. ملاصدرا برای تبیین مسئله شفاعت، همچنین علاقه ذاتی میان نفس و بدن، میگوید: اگر انسان بخواهد به صور موجود در آینه بنگرد، باید علاقه وضعی خاصی میان چشم او و آینه

برقرار شود. او نتایج استدلالی ناشی از ترکیب صغری و کبری، تحصیل علوم غیرفطری، و همچنین تفاوت علوم فطری و نظری را بر اساس این ویژگی آینه قابل تبیین دانسته است.

۵. وجود تبعی و بالعرض داشتن صور مرئی در آینه، یا منفی ثابت و موجود معدوم و معلوم مجهول بودن آن صور. ملاصدرا برای تبیین نسبت میان وجود و ماهیت، به این ویژگی تمسک جسته و معتقد است ماهیات جوهری یا عرضی موجود در ذهن، تحقق بالعرض دارند؛ همانند صور موجود در آینه که بالعرض محقق هستند. از طرفی، معتقد است عینیت بدن اخروی با بدن دنیوی انسان، درحالیکه بدن اخروی ویژگیهای بدن دنیوی را ندارند، همچون تصویر در آینه است که از عین خارجی حکایت میکند، اگرچه از وجهی، آن صور همان عین خارجی نیست، اما از وجهی، همان عین خارجی است. افزون بر آن، بعقیده وی، صور خیالی که سایه صور محسوسند نیز ثبوتی ظلی و بالعرض دارند نه بالذات، همانند تصویر در آینه که ثبوتی تبعی و بالعرض دارد و ثبوت بالذات از آن عین خارجی است.

۶. تطابق صور در آینه و شیء خارجی. ملاصدرا برای تبیین نسبت دنیا با آخرت و معرفت خداوند بواسطه نگاه به انسان مؤمن، از این ویژگی استفاده نموده است.

۷. وارونه‌نمایی آینه و زشت را زیبا دیدن. ملاصدرا معتقد است بر اثر توجه نفس به امور دنیوی و رسوخ عادات پست در انسان، واقعیات زشت نزد انسان زیبا نمایان میشود. وی برای تبیین تبعات دنیازدگی نفس، به این ویژگی آینه متوسل شده است.

۸. ظرفیت متنوع آینه برای دریافت نور و صور. ملاصدرا معیت خدای متعال با اشیاء و تجلی دائم او بر اشیاء، با وجود تنوع و اختلاف در دریافت تجلیات، را با این ویژگی تبیین نموده است.

۹. قابلیت نوردهی آینه. آینه اگر روی بسوی نور عالی داشته باشد، تشعشع دارد و اگر از آن روی برگرداند، ظلمانی میشود. ملاصدرا برای تبیین توجه نفس به مرتبه عالی و سافل، از این خصلت آینه بهره گرفته است. او همچنین برای نشان دادن نهایت صفا و پاکی صور عقلی، آنها را بمنزله آینه‌ی نورانی میداند که صور آن قابل رؤیت نیستند.

۱۰. مرئی بالذات نبودن آینه. بعقیده ملاصدرا، تصویر در آینه با عین خارجی، از حیث ماهیت مشترکند ولی در نحو وجود، متفاوتند؛ همینطور، صور متصور در نفس انسان، در ماهیت با عین خارجی مشترکند ولی در اتصاف به وجود، اختلاف دارند. بهمین دلیل است که نزد وی، آینه از حیث آینه بودن، وسیله نظر و ملاحظه است و خود، بالذات مرئی نیست. هرگاه به خود آینه نظر استقلالی

شود و به آن توجه صورت گیرد، مرئی خواهد بود و از آینه بودن جدا میشود. رؤیت تصاویر در آینه با غفلت از رؤیت خود آینه صورت میگیرد، اگرچه آینه موجود است و عین تصاویر نشده است. وی مقام فناء فی الله و عبادت واقعی خداوند که نشان از فانی شدن انسان در خداوند، در عین حفظ هویت و کثرت امکانی انسان، دارد را از طریق این ویژگی آینه تبیین مینماید.

۱۱. شدت و ضعف در نمایشگری. از نظرگاه ملاصدرا، وجود عقلی امکان دارد از جهت شدت و ضعف، دارای انحاء مختلف باشد؛ پس میتواند وجهی ضعیف داشته باشد؛ همانند وجود اشیاء در آینه، که بحسب صفا و طهارت نفس، ممکن است حقایقی از ملکوت بر آن متجلی شود.

منابع

قرآن کریم.

شهرزوری، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۰) شرح حکمة الاشراق، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

مصطفوی، زهرا (۱۳۸۵) نوآوریهای فلسفی صدرالمتألهین، تهران: حکمت.

ملاصدرا (۱۳۷۵) اجوبة المسائل الكاشانية، تهران: حکمت.

----- (۱۳۷۸) المظاهر الالهية في اسرار العلوم الكمالية، تصحيح و تحقيق سيدمحمد خامنه‌ای، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

----- (۱۳۸۱الف) كسر اصنام الجاهلیة، تصحيح و تحقيق محسن جهانگیری، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

----- (۱۳۸۱ب) المبدأ و المعاد، تصحيح و تحقيق محمدذبیحی و جعفرشاه‌نظری، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

----- (۱۳۸۲الف) الشواهد الربوبية في المناهج السلوكية، تصحيح و تحقيق سيدمصطفى محقق داماد، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

----- (۱۳۸۲ب) شرح و تعليقه بر الهیات شفا، تصحيح و تحقيق نجفقلی حبیبی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

----- (۱۳۸۳) الحكمة المتعالية في الأسفار الأربعة، ج ۱، تصحيح و تحقيق غلامرضا اعوانی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

----- (۱۳۸۶) ایفاظ النائمین، تصحيح و تحقيق محمد خوانساری، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

----- (۱۳۸۹الف) تفسير القرآن الکریم، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

----- (۱۳۸۹ب) رسالة في شواهد الربوبية، تصحيح و تحقيق حامد ناجی اصفهانی، در مجموعه رسائل فلسفی صدرالمتألهین، ج ۱، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ص ۳۴۵-۴۲۹.

----- (۱۳۸۹ج) رسالة في سريان الوجود، تصحيح، تحقيق و ترجمه سيدمحمد يوسف‌ثانی، در مجموعه رسائل فلسفی صدرالمتألهین، ج ۱، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ص ۱۳۹-۲۰۹.

اسلامی صدر، ص ۳۰۶-۱۹۵.
----- (۱۳۹۲) تعليقات بر شرح حکمة الاشراق،
بخش الهیات (ج ۴)، تصحیح و تحقیق نجفقلی
حبیبی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدر.
----- (۱۴۲۲ق) شرح الهدایة الاثریة، بیروت:
مؤسسۃ التاریخ العربی.

----- (۱۳۹۰) رساله سه اصل، تصحیح و تحقیق
سیدحسین نصر، تهران: بنیاد حکمت اسلامی
صدر.
----- (۱۳۹۱) المسائل القدسیة، تصحیح و
تحقیق منوچهر صدوقی سها، در مجموعه رسائل
فلسفی صدرالمآلهین، ج ۴، تهران: بنیاد حکمت